چهره‌ای دیگر از امام خمینی

معمولاً چهره‌ای که از شخصیت‌های دینی، فرهنگی و یا سیاسی به نمایش گذاشته می‌شود چهره‌ای است که بعد بیرونی و اجتماعی آنان را نشان می‌دهد و تحت تاثیر حضور و نحوه فعالیت در جامعه می‌باشد. به‌عنوان مثال، یک مرجع تقلید دارای ویژگی‌های خاصی است که چهره او در جامعه منبعث از همان ویژگی‌ها است. خصوصیاتی که مترتب بر شخصیت یک عالم دینی همراه با متانت و وزانت خاص و فرهنگ روحانی است. چهره یک سیاستمدار در جامعه نیز ویژگی‌های خاص خود را دارد. این چهره نشان از پیچیدگی شخصیتی و تعامل با مردم و جذب دوستان و تحمل مخالفان دارد و خشونت و تندی در این چهره حداقل به‌صورت ظاهر به چشم نمی‌خورد.

معلم، دبیر و استاد نیز ویژگی‌های خود را دارند که دانش‌آموزان و دانشجویان تعریف دقیقی از چهره این بزرگان فرهنگی و آموزشی ارایه می‌کنند.

انقلابیون و رهبران انقلاب‌ها نیز خصوصیاتی دارند که چهره آن‌ها را از سایر افراد به روشنی متمایز می‌سازد. چهره‌ای که ناشی از ویژگی‌های کاریزماتیک راهبری و جذب توده‌های مردم است. این رهبران گاهی اوقات ویژگی‌های متضاد و متفاوت دارند که ناشی از ماهیت انقلاب و شرایط اجتماعی خاص است، شرایطی که قاطعیت همراه با لطافت را اقتضا می‌کند و نحوه برخورد با رژیم استبدادی و هم‌چنین چگونگی تعامل با مردم را تعیین می‌نماید.

امام خمینی که مجموعه‌ای از شخصیت‌های فوق و طبیعتاً ویژگی‌های هر یک از آنان است، چهره‌ای منحصر به فرد پیدا می‌کند که ویژگی‌های مرجع تقلید، سیاستمدار، معلم، استاد، انقلابی و ... را با خود دارد. این چهره تا حد زیادی برای مردم شناخته شده است و

آگاهی نسبی به آن در جامعه وجود دارد و به همین دلیل، اکثر قضاوت ها و نظریاتی که در مورد امام خمینی ـ چه در داخل ایران و چه در کشورهای خارجی ـ وجود دارد، ناشی از شناخت همین چهره دینی، انقلابی، سیاسی و حکومتی است.

نکته مهم در این مقال این است که امام در کنار این چهره اجتماعی و بیرونی چهره دیگری نیز دارد که متاسفانه تاکنون آن گونه که باید و شاید به این چهره که ویژگی های خاص خود را دارد، پرداخته نشده است. این چهره ویژگی های اخلاقی و شخصی امام است که از دوران جوانی در ایشان موجود بوده و تا پایان عمر نیز ایشان را همراهی کرده است، اما به دلیل تفوق ابعاد دیگر شخصیتی ایشان مغفول واقع شده و مطلبی درباره آن قلمی نشده و یا این که بسیار کم و کوتاه مورد توجه قرار گرفته است.

این چهره و این ویژگی ها چه نام دارد و شاخصه های آن کدام است؟

گرچه تعیین نام برای این چهره کار ساده‌ای نیست اما می‌توان با ذکر خصوصیاتی از آن تعریف مشخصی ارایه نمود. تعریفی که حاوی چهره درونی امام باشد و این بعد از شخصیت ایشان را پوشش دهد.

امام از دوران جوانی و حتی تا پایان عمر دارای طبعی لطیف و مزاجی شوخ بود، به گونه‌ای که دوستان، شاگردان و نزدیکان ایشان داستان های زیادی از شوخ طبعی و بذله گویی امام به یاد دارند که در این مطلب به چند مورد از آن ها اشاره می‌گردد.

داستان اول مربوط به سال های قبل از ۱۳۴۲ و ورود امام به صحنه سیاست و انقلاب است. در آن سال ها امام از اساتید بزرگ حوزه و مدرس فقه و اصول و فلسفه و اخلاق بود. پدر بنده از شاگردان درس فلسفه امام بود که حدود یک دهه در این جلسات شرکت می‌کرد و حظ کافی نیز می‌برد. امام خمینی به ایشان به دلایل مختلف از جمله هوش و استعداد فراوان علمی و هم‌چنین ویژگی های خاص خانوادگی علاقه فراوان داشت. رابطه بین این دو علاوه بر رابطه استاد و شاگردی، یک رابطه بسیار دوستانه نیز بود. بنده به خوبی به یاد دارم که در آن سال ها یک روز امام خمینی به منزل ما آمد و مرحوم پدرم پذیرایی خوبی از ایشان به عمل آورد. در هنگام خروج از منزل ما، امام از کنار باغچه‌ای که در حیاط خانه قرار داشت، عبور کرد و نگاهی معنی‌دار به آن انداخت. این باغچه فقط دارای خاک خشک بود و هیچ‌گونه گل و یا سبزی در آن به چشم نمی‌خورد. امام که از عدم وجود گل و گیاه در خانه تعجب کرده بود، با لطافت خاصی این تعجب خود را بیان نمود. ایشان مرحوم پدر بنده را مخاطب قرار داد و گفت مثل این که شما باغبان مخصوص دارید، خوب است ایشان را برای منزل ما هم بفرستید.

نکته شیرین دیگری که مرحوم پدرم از امام نقل می‌کرد مربوط به کلاس درس فلسفه بود ایشان می‌گفت روش پاسخگویی امام به سوالات شاگردان این گونه بود که امام هر سوال را فقط یک بار پاسخ و توضیح می‌داد و در صورت عدم فهم مساله توسط شاگرد، دیگر آن را تکرار نمی‌کرد. اصرار شاگرد برای توضیح مجدد و تکرار پاسخ نیز اثری نداشت، زیرا امام معتقد

بود تکرار مطلب باعث فهم نمی‌شود و شاگرد درس فلسفه باید به قدری قوی باشد که سخت‌ترین مسایل را با یک بار توضیح درک کند. در چنین شرایطی اگر شاگرد اصرار به تکرار پاسخ می‌کرد، امام پدر بنده را مخاطب قرار می‌داد و می‌گفت شما پاسخ سوال را بدهید.

نحوه پاسخ به سوال قبلاً مابین امام و پدر بنده توافق شده بود و آن بدین صورت بوده که پدر بنده به عنوان پاسخ یک سری لغات و اصطلاحات فلسفی را که ارتباطی به هم نداشته‌اند، پشت سر هم ردیف کرده و چند دقیقه توضیح می‌داده است. بعد از این توضیحات امام از آن شاگرد سوال می‌کرد موضوع را فهمیدی که او معمولاً پاسخ مثبت می‌داده است. این شوخی برای آن بوده که امام معتقد بود هر کسی توان درک فلسفه را ندارد و تعداد محدودی باید در این درس شرکت نمایند.

داستان دیگر مربوط به سرگرمی‌های امام با دوستان و شاگردان است. این مجموعه که در آن زمان تفریحی نداشتند، برای بازی از پرتقال استفاده می‌کردند. مرحوم پدرم نقل می‌کرد که یکی از بازی‌های ما بالا انداختن چند پرتقال به طور پی در پی و گرفتن آن‌ها با یک دست بود. ایشان می‌گفت اکثر ما توان بازی با بیشتر از دو پرتقال را نداشتیم اما امام به راحتی با سه پرتقال و به صورت طولانی و بدون افتادن یکی از آن‌ها به زمین بازی می‌کرد.

گفته می‌شود یک روز تعدادی از افراد خدمت امام رسیدند و به ایشان گفتند آقا مصطفی (فرزند امام) در مدرسه زیاد شوخی می‌کند و سر و صدای فراوان دارد. امام در پاسخ می‌گوید هنوز نتوانسته است به پای پدرش برسد.

شوخ‌طبعی امام بعد از انقلاب چندباری در ملاقات با ورزشکاران نمایان گردید. ایشان که به گفته خودش ورزشکار نبود اما ورزشکاران را دوست می‌داشت با آنان با چهره‌ای باز و خندان برخورد و گاهی اوقات نیز شوخی می‌کرد. به عنوان مثال، یک بار که قهرمانان وزنه‌برداری به دیدار ایشان رفته بودند امام آقای نصیری قهرمان وزنه‌برداری را مخاطب قرار داد و با لبخند زیبایی از او پرسید شما که قهرمان وزنه برداری هستی چرا این قدر کوچولو می‌باشی؟ امام هم‌چنین در پاسخ ورزشکاری که از ایشان خواسته بود سرود ملی ساخته شود با لطافت و بذله گویی پاسخ داد من که موسیقی نمی‌دانم باید افراد مربوط این کار را انجام دهند.

از موارد دیگری که این طبع لطیف امام بروز می‌کرد، دست انداختن دشمنان اسلام و انقلاب بود که این برخورد عمدتاً در مورد امریکا و صدام دیده می‌شد. ایشان ضمن به سخریه گرفتن اقدامات این دشمنان با چهره‌ای جدی کلماتی شوخی به زبان می‌آورد به طوری که شنوندگان با صدای بلند می‌خندیدند ولی ایشان جدی بودن خود را حفظ می‌کرد.

گرچه مثال‌ها و داستان‌ها در این مورد فراوان است و نزدیکان و به ویژه دوستان زمان جوانی امام خاطرات گوناگونی دارند اما به همین مقدار بسنده کرده تا شاید بعدی دیگر از ابعاد وجودی آن بزرگ را در ماه خرداد که ماه امام خمینی نامیده‌ایم، به نمایش گذاشته باشیم.

دکتر سید محمد صدر